

«لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست»

تصحیح یک ترکیب (گنج قناعت) در غزلیات حافظ و ابیاتی از دیگر شعرا

امیر سلطان‌محمدی*

چکیده

این مسئله که کاتبان در نسخ قدیمی نقطه و سرکج (سرکش) نمی‌گذاشتند هم برای کاتبان و هم برای مصححان و محققان مشکلاتی ایجاد کرده است؛ این علاوه‌بر تغییر تعمدی شاعرانی چون حافظ در اشعار خود و دست‌برد تعمدی کاتبان امانت‌خوار در اشعار شعراست. نگذاشتن سرکج در دیوان حافظ در دو موضع و چند بیت که نگارنده در شعر شعرای دیگر ادعا می‌کند، باعث به‌اشتباه‌افتادن مصححان گردیده است. به همین علت (نگذاشتن سرکج)، در دو جا تعبیر «گنج قناعت» در دیوان حافظ به‌شکل «کنج قناعت» تصحیح و ثبت شده است. اما، با توجه به شرایط کتابت و با در نظر گرفتن معنا و شرایط شعری در متن و هم‌چنین در نظر گرفتن سابقهٔ روایی ترکیب که در چندین حدیث به‌شکل «القناعت کنز» آمده است، ترکیب درست همان «گنج قناعت» است که در دیوان حافظ در یک مورد برای جناس‌سازی و در یک مورد وجود عبارت هم‌شکل «کنج دنیا» باعث تصحیح سقیم گردیده است. این اشکال (کنج قناعت) در چند موضع از شعر شعرای دیگر هم وارد شده است.

کلیدواژه‌ها: تصحیح، گنج قناعت (خرسندی)، کنج، سابقهٔ متنی، سابقهٔ روایی.

۱. مقدمه

نگذاشتن نقطه و سرکج در کتابت متون یکی از دردسره‌های بزرگ مصححان بوده و هست؛ مثلاً در غزلیات سعدی بحث دربارهٔ این که «به دیگران بگذاریم» یا «به دیگران نگذاریم» ارجح است یا در دیوان حافظ «تو مگر بر لب جویی به هوس بنشینی» یا «نشینی» ناشی از

* دانشجوی دکتری زبان و ادب فارسی، دانشگاه اصفهان، amir.soltanmohanadi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۱۵

همین معضل است. جالب این‌که در بیش‌تر موارد هر دو وجه مطرح‌شده مؤیداتی در آثار شاعر و شعرای دیگر دارد. این مثنوی از خروارها نمونه و اندکی از شواهد بسیاری است که می‌توان ذکر کرد. موضوع این مقاله نیز نشئت‌گرفته از همین معضل است؛ اما دو تفاوت هست: یکی این‌که در طبع‌های مشهور و غیرمشهور موجود وجه پیش‌نهادی اصلاً وجود ندارد؛ دیگر این‌که از نظر نگارنده، با دلایلی که خواهد آمد، وجه مختار از قضا وجهی است که در طبع‌های حافظ نیست. به نظر می‌آید که یکی از خاصیت‌های خط فارسی در کتابت متون ادبی (نگذاشتن سرکج) در دو بیت حافظ و چند بیت از شعرای دیگر قرائتی سقیم را ایجاد کرده است. بیتی که محور اصلی بحث بر آن استوار است بدین قرار است:

هرآن‌که گنج قناعت به گنج دنیا داد فروخت یوسف مصری به کم‌ترین ثمنی

(حافظ ۱۳۸۳: ۶۵۱)

در ادامه با بررسی صورت‌های گوناگون، قرائت بیت ذکرشده را بررسی خواهیم کرد.

۱.۱ لزوم تحقیق

شعر و ادبیات هر ملت بازتاب شأن و شکوه آن ملت است. شعر فارسی، که گنجینه‌ای بی‌بهاست، آینه تمدن باشکوه و بی‌نظیر ایرانی در طول اعصار است. بنابراین، پژوهش در این گنجینه با ارزش برای روشن‌تر کردن زوایای آن بایسته و لازم است، مخصوصاً وقتی که بخشی از آن گنجینه دیوان حافظ باشد.

۲.۱ پیشینه تحقیق

بیت ذکرشده در چاپ خانلری مثل چاپ قزوینی و غنی است؛ فقط در یکی از نسخه‌بدل‌ها «گنج فراغت» آمده که مسلماً غلط است (بنگرید به حافظ ۱۳۶۲ ب: ۹۳۴-۹۳۵). در دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ نیز وجه مختار متن هیچ تفاوتی با ضبط قزوینی ندارد، جز این‌که در دفتر دگرسانی‌ها (نسخه‌بدل‌ها) به جای «گنج قناعت» در یک نسخه (یج) «گنج فراغت» دارد و در یک نسخه (مط) «گنج دو عالم» آمده است (بنگرید به نیساری ۱۳۸۶: ۱۵۵۲). در حافظ خرمشاهی، که نسخه خلخال نسخه اساس آن است، نیز این بیت دقیقاً همانند تصحیح قزوینی و غنی است (بنگرید به خرمشاهی ۱۳۷۵: ۱۲۱۷). در

تصحیح‌های محمدرضا جلالی نایینی و نذیر احمد (حافظ ۱۳۵۰: ۵۳۵)، بهروز و عیوضی (حافظ ۱۳۶۶ الف: ۴۹۶)، ادیب برومند (حافظ ۱۳۶۷: ۴۶۷)، فرزاد (حافظ ۱۳۶۲ الف: ۴۳۲)، افشار (حافظ ۱۳۶۶ ب: ۳۹۸)، پژمان (حافظ ۱۳۵۶: ۲۰۰)، و ابتهاج (حافظ ۱۳۷۳: ۵۵۱) نیز بیت به همین شکل مشهور آمده است. فقط راست‌گو که قصد ابروآرایی داشته چشم بیت را درآورده و تعبیر «کنج فراغت» را در متن به جای کنج قناعت قرار داده است (حافظ ۱۳۷۵: ۴۵۰).

حال یک سؤال مهم مطرح می‌شود: آیا در تمامی نسخ برای ترکیب «کنج دنیا» و «کنج قناعت» (مطابق با بیت به‌شکلی که آمد) اولی سرکج داشته و دومی سرکج نداشته است؟ خوش‌بختانه برای جواب به این سؤال و از قضا همین مورد طرح شده، نیساری که بیش‌ترین غور را در نسخ مربوط به دیوان حافظ (پنجاه نسخه) داشته است می‌نویسد: «حرف گ در نسخه‌های متعلق به سده نهم همه‌جا به صورت ک نوشته شده است. در بسیاری از کلمات مشابه به سیاق مضمون عبارت و با توجه به معنی جمله می‌توان املائی مناسب را مشخص نمود» (نیساری ۱۳۸۶: مقدمه، ۱۹). حال چگونه وقتی تمامی نسخ هر دو وجه را بدون سرکج نوشته‌اند، نباید حتی احتمال قرائت دیگری را مفروض دانست، آن هم قرائتی که، چنان‌که خواهیم دید، به نظر بهتر می‌نماید؟ گویا این تساهل در تصحیح باعث شده است بیت حافظ چیزی برخلاف آنچه او سروده است خوانده و فهمیده شود. البته همان‌طور که خواهد آمد، این مشکل در متن‌های دیگر نیز وارد شده است.

۲. بحث اصلی

در ادامه با بررسی آرایه‌ای - معنایی بیت و بررسی نمونه‌هایی از متون دیگر و هم‌چنین بهره‌گیری از روایات، ضعف قرائت مشهور و قرائت صحیح را مشخص خواهیم کرد.

۱.۲ نگاهی معنایی - آرایه‌ای به بیت با محوریت دیوان حافظ

درباره بیت:

هرآن‌که کنج قناعت به کنج دنیا داد فروخت یوسف مصری به کم‌ترین ثمنی

خطیب رهبر (۱۳۸۳: ۶۵۱، شرح ابیات) آورده است: «کنج قناعت: گوشه سرای خرسندی (استعاره مکنیه)؛ هرکسی گوشه سرای خرسندی و آسوده‌دلی را با زر و خواسته دنیا مبادله

«لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست» ... ۱۱۳

کرد گویی یوسف را که عزیز مصر شد با همه حسن و جمال به کم‌ترین بهایی فروخته است». خرمشاهی توضیحی درباب این بیت نیاورده و برای توضیح کلمه «قناعت» و «یوسف» خواننده را به توضیحات دیگری ارجاع داده است (۱۳۷۵: ۱۲۱۷). ذوالنور «کنج قناعت» را اضافه تشبیهی و «کنج دنیا» را اضافه اختصاصی یا تشبیهی گرفته است و اشاره‌ای به داستان برادران یوسف کرده است (۱۳۶۷: ۱۱۰۳، شرح ابیات). حمیدیان در شرح شوق «قناعت» را معادل «زهد راستین» می‌گیرد و معتقد است «زهد» در اصل عربی به معنی «قناعت» است و در ادامه آیه‌ای را ذکر می‌کند که به فروخته شدن یوسف توسط برادران اشاره دارد (۱۳۹۲: ۳۹۹۳). شرح هروی، ثروتیان، و قیصری نیز نکته تازه‌ای به دست نمی‌دهند و مطالب و توضیحات آن‌ها درباب بیت شبیه به توضیحات شارحان دیگر است. (بنگرید به هروی ۱۳۶۷: ۱۹۶۱، توضیحات؛ ثروتیان ۱۳۸۰: ۳۷۹۸، توضیحات؛ قیصری ۱۳۹۳: ۱۴۷۰).

شارحان به سبب نسخی که در دست داشته‌اند، با توجه به لف و نشری که بیت را آراسته است، «یوسف» را «کنج قناعت» و «کم‌ترین ثمن» را «کنج دنیا» گرفته‌اند. آیا معادله مقابل درست است؟

کنج قناعت = یوسف کنج دنیا = کم‌ترین ثمن

آیا کسی که یوسف را می‌فروشد مثل این است که گنجی را می‌فروشد؟ آیا بهتر نیست بگوییم یوسفی که با ارزش است مانند گنجی است و دنیا که گوشه و بیغوله‌ای بی‌ارزش است کنجی است؟ گویا تعبیر «کنج عزلت» چنین تعبیری را به ذهن مصححان متبادر کرده است. آیا اگر اضافه‌ها را «کنج قناعت» و «کنج دنیا» بخوانیم، معنا و تصویر بهتری از بیت حاصل نمی‌شود؟ در این شرایط می‌توانیم «کنج قناعت» را اضافه تشبیهی بگیریم (یعنی کسی که قناعت گنج‌مانند دارد) و «کنج دنیا» را اضافه استعاری یا تشبیهی یا حتی تخصیصی (یعنی گوشه‌ای از دنیا) تعبیر کنیم. بنابراین، معادله زیر برقرار می‌شود:

کنج قناعت = یوسف کنج دنیا = کم‌ترین ثمن

و معنایی که در این حالت از بیت حاصل می‌شود به این شکل است که «اگر کسی قناعت را، که گنجی با ارزش است، بدهد و با آن کنج دنیا را بخرد، مثل این است که یوسف را بفروشد و درازای آن بهای ناچیزی را دریافت کند». حافظ در بیتی دیگر با اندک تفاوتی این تصویر را باز هم خلق کرده است:

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد آن‌که یوسف به زر ناسره بفروخته بود
(حافظ ۱۳۸۳: ۲۸۶)

تفاوت این بیت با بیت پیش این است که فقط به جای «قناعت» تعبیر «یار» به کار رفته است. حال درست‌تر نیست که یار را «گنج» و دنیا را «کنج» بگیریم و با همین بیت حافظ نتیجه بگیریم که تعبیر «کنج» برای «قناعت» مناسب نیست؟ حافظ باز هم تعبیر «کنج» را برای دنیا به کار برده است:

تراز کنگره عرش می‌زنند صغیر نشیمن تو نه این کنج محنت‌آباد است
(همان: ۵۴)

مهدوی دامغانی (۱۳۸۲: ۴۲) بیت را به این صورت تصحیح می‌کند:

هرآن‌که گنج قناعت به گنج دنیا داد فروخت یوسف مصری به کم‌ترین ثمنی
باتوجه به توضیحات معنایی ذکر شده و این‌که دنیا مکانی است و تعبیر «گنج» برای مکان مناسب است و نیز نمونه‌های بسیار این مضمون در متون، که برخی از آن‌ها ذکر شد، باید قرائت «گنج دنیا» و نه «گنج دنیا» را پذیرفت. ضمناً باتوجه به لف‌ونشر بیت، دنیا که در نظر شاعر بی‌ارزش است و معادل «کم‌ترین ثمن» است باید «گنج» باشد نه «کنج» که دلالت بر چیزی ارزش‌مند دارد. به علاوه، بدین ترتیب، جناسی نیز در بیت شکل خواهد گرفت که در شعر حافظ پر بسامد است و مثل برخی از جناس‌سازی‌های کاتبان مخمل معنا نیز نیست؛ یعنی باتوجه به نظر حافظ اگر کسی گنجی را بدهد و بخواهد گنجی را بخرد که بی‌ارزش است، مثل کسی است که یوسف را می‌دهد و پول کمی می‌گیرد. بسیار سست است اگر اولاً دنیای دنی را گنج فرض کنیم و درثانی بگوییم که اگر کسی گنجی بدهد و گنجی بگیرد زیان‌کار است، چون زبانی مترتب بر آن معامله نخواهد بود. بنابراین، بیت باید به شکل زیر تصحیح شود:

هرآن‌که گنج قناعت به گنج دنیا داد فروخت یوسف مصری به کم‌ترین ثمنی

۲.۲ نگاهی به ترکیب (گنج قناعت) با محوریت متون دیگر

بیت را با نمونه‌هایی دیگر از شعرای دیگر مقایسه می‌کنیم. عراقی (۱۳۳۸: ۱۹۸) می‌گوید:
گنج حسنی و نپندارم که گنجی در جهان و آن‌چنان گنجی عجب در کنج ویرانی بود

«لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست» ... ۱۱۵

بنابراین، معشوق گنجی است که در کنج ویران دنیا سکنی گزیده است. بدین ترتیب، معادله زیر حاصل می شود:

(معشوق) انسان = گنج حسن جهان = کنج ویرانی

حال اگر معادله بیت بالا را با معادله بیت حافظ مقایسه کنیم، مسلماً «گنج حسن» و «معشوق» معادل با «یوسف» هستند که در بیت حافظ به شکل مضمّر به «قناعت» تشبیه شده است؛ بنابراین، تعبیر «گنج قناعت» تعبیر درست خواهد بود. «کنج ویرانی» در شعر عراقی معادل با «کمترین ثمن» است که به شکل مضمّر به «دنیا» تشبیه شده است؛ در نتیجه، «کنج دنیا» تعبیر و ترکیب درست است:

گنج حسن = یوسف (گنج قناعت) کنج ویرانی = جهان (کنج دنیا)

خاقانی (۱۳۸۸: ۱۷۰) نیز تعبیر «کنج» را برای «جهان» به کار برده و «گنج» را با آن هم راه کرده است:

گوشه‌ای از خلق و کنجی از جهان بر همه گنج روان خواهم گزید

در نمونه‌های زیر نیز «کنج» معادل با یک مکان و «گنج» معادل با یک مفهوم باارزش است:

تا در این زندان فانی زندگانی باشدت کنج عزلت گیر تا گنج معانی باشد

(عطار ۱۳۶۲: ۱۲)

شکر یزدان را که گنج دین در این کنج خراب بی غم و رنجی دل عطار آسان برگرفت

(همان: ۱۰۷)

در این بیت، عطار «دنیا» را «کنج» و «دین» را، به عنوان مقوله‌ای باارزش، «گنج» خوانده است. در ادامه، نمونه‌های دیگری از کاربرد «کنج» و «گنج» به صورتی که گفته شد ذکر می شود:

نیست بدین کنج درون [دنیا]، گنج نامدم این جای ز بهر منال

(ناصر خسرو ۱۳۸۹: ۲۹۹)

یعنی در این کنج دنیا گنجی نیست. خواجوی کرمانی نیز می گوید:

کرده‌ایم از ملک هستی کنج عزلت اختیار وین دل ویرانه گنج و نیستی گنجور ماست

(۱۳۳۶: ۶۳۸)

در نمونه‌های بعد «قناعت» با «گنج» برابر نهاده شده است؛ این مسئله نشان می‌دهد که این ترکیب بین شعرا معمول بوده است (علت این امر در بخش بعد روشن خواهد شد):

کرده قناعت همه گنج سپهر در صدف گوهر روحش دفین

(سنایی ۱۳۸۸: ۵۴۵)

گر من اندر ملک دین گنج قناعت دارمی خویشان را ملکت عالم میسر گویمی

(عطار ۱۳۶۲: ۸۷۳)

ضمناً برابر نهادی «یوسف» با «گنج» در هفت‌پیکر نظامی و با «قناعت» در قصاید خاقانی، که هر دو از شعرای اثرگذار بر حافظ هستند، نیز آمده است:

چاه کند و به گنج راه نیافت یوسف خویش را به چاه نیافت

(نظامی ۱۳۸۷: ۳۵۲)

جالب این است که در چاپ‌های قدیمی در این بیت «گنج» به جای «گنج» آمده بوده است (نظامی ۱۳۴۳: ۳۵۲).

چو یوسف برآیم به تخت قناعت در آویزم از چهره زرین قناعی

(خاقانی ۱۳۸۸: ۴۳۹)

سعدی نیز، در بیتی در بوستان از تعبیر «گنج قناعت» بهره می‌برد:

به صبرش در آن کنج تاریک جای به گنج قناعت فروبرده پای

(۱۳۶۶: ۲۲۶)

از آن‌جا که «خرسندی» به معنای «قناعت» در متون آمده است و جلوتر توضیح آن خواهد آمد، مثال‌های بعد نیز تعبیر گنج بودن خرسندی (قناعت) را بیان می‌کنند:

اقبال تمام پاک‌دینان دارند آنان طلبند لیکن اینان دارند

خرسندی و عافیت نهانی گنجی است وین گنج نهان گوشه‌نشینان دارند

(اوحدی ۱۳۴۰: ۴۴۲)

دلت خرسند کن تا جان نبرسد که خرسندی است گنجی کان نبرسد

(عطار ۱۳۶۲: ۲۲۱)

«لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست» ... ۱۱۷

شفیعی کدکنی نیز در توضیحات ذکر کرده است که «خرسندی» به معنای «قناعت» است (همان: ۴۸۱). خاقانی هم با «خزینه» (به جای «گنج») «خرسندی» را همانند انگاشته است: خاصانه چون خزینه خرسندی آن توست عامانه از فرشته روزی ضمان مخواه (۱۳۸۸: ۳۷۶)

در همه مثال‌های ذکر شده، «گنج» به محلی اطلاق شده است و «گنج» به موردی غیرمادی مثل «معانی» یا خود کلمه «قناعت»؛ این نکته دلیلی محکم برای مدعای نگارنده است. با این توضیحات، بدون شک بیت موردنظر باید به شکل زیر تصحیح شود: هرآن که گنج قناعت به گنج دنیا داد فروخت یوسف مصری به کم‌ترین ثمنی یعنی کسی که قناعت چون گنج را بدهد و بیغولۀ دنیا را بخرد مثل این است که یوسف را بفروشد و چند درهمی بگیرد.

۳.۲ بررسی بیت با نگاهی روایی

بهره‌گیری حافظ از قرآن و احادیث موضوعی است که دیگران درباره آن مفصل گفته و نوشته‌اند (بنگرید به خرمشاهی ۱۳۸۵: ۴۵-۶۴؛ شمیسا ۱۳۸۸: ۷۴؛ دادبه ۱۳۶۹: ۴۱-۵۵). البته ناگفته نماند که این امر (بهره‌گیری از قرآن و احادیث) مختص حافظ نیست و کم‌تر شاعری در ادب فارسی هست که بهره‌ای از این دو منبع نبرده باشد. علت آن هم کاملاً واضح است: اصلی‌ترین منابع تحصیلی در مکاتبی که شعرا در آن تحصیل علم می‌کرده‌اند قرآن و احادیث بوده است. حافظ نیز از این تأثیر برکنار نبوده و، به جز قرآن، از احادیث پیامبر، ائمه دین، صحابه، و عرفای بزرگ بهره‌ها برده و این عناصر در شعر او تأثیرگذار بوده است.

درباره بیت موردنظر نیز باید گفت که چند حدیث مشهور هست که ما را در تصحیح بیت یاری می‌کند. در این احادیث «قناعت» به «گنج» یا «مال» و بی‌نیازی تشبیه شده است. پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) در فضیلت قناعت می‌فرمایند: «القناعة کُنزٌ لا یفنی» یا «القناعة مالٌ لا ینفد» یا «لا کنزٌ أغنی من القناعة» (بنگرید به فروزان‌فر ۱۳۷۶: ۱۰۴؛ نهج البلاغه ۱۳۸۰: ۳۷۱). با این سابقه روایی بعید است که حافظ تعبیر «گنج قناعت» را، که زیبایی ادبی - آرایه‌ای آن روشن شد، واگذارد و تعبیر نامناسب «گنج قناعت» را به کار ببرد. به علاوه، در مثنوی این تعبیر با ذکر گوینده حدیث، در دفتر اول و پنجم، دوبار آمده است:

گفت پیغمبر قناعت چیست گنج گنج را تو و نمی‌دانی ز رنج
(مولوی ۱۳۶۲: ۱۱۵)

چون قناعت را پیمبر گنج گفت هرکسی را کی رسد گنج نهفت
(همان: ۹۴۴)

عطار نیز در *منطق الطیر* می‌گوید:

شد غناء القلب جان‌افزای من شد قناعت کنز لایفنا‌ی من
(۱۳۸۳: ۴۴۰)

این ابیات و پایه‌های روایی آن نشان می‌دهد که ابیاتی که در بخش قبل هم‌راهی «قناعت» و «خرسندی» را با «گنج» نشان می‌دادند نیز برگرفته از همین روایت بوده‌اند. با این توضیحات، تعبیر «گنج» برای مکان مناسب‌تر است و بدون شک بیت باید به‌شکلی که ذکر شد تصحیح شود. علاوه‌براین، در احادیث، دنیا را مکان‌هایی چون «زندان» (الدنیا سجن المؤمن) یا منزل گذران خوانده‌اند و خود حافظ آن را «رباط دودر» می‌خواند.

۳. دفع دخل مقدر

ممکن است کسی مدعی شود در شعر حافظ تعبیر «گنج قناعت» بازهم کاربرد داشته است و بیت زیر را به‌عنوان شاهد مثال بیاورد:

گنج زر گر نبود قناعت باقی است آن‌که آن داد به شاهان به گدایان این داد

پاسخ آن است که اولاً اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند؛ ثانیاً، در این جا نیز هرچند، برخلاف بیت مورد‌مناقشه، نشانه‌ای درون‌بیتی برای اثبات یا رد تعبیر «گنج قناعت» نیست، دلیل روایی مذکور نشان می‌دهد که در این جا نیز همان «گنج قناعت» باید ضبط درست باشد و این بیت نیز با تعبیر «گنج قناعت» زیباتر می‌شود. خوش‌بختانه برای این مورد پشتمانه نسخه‌ای نیز موجود است. از نسخ مورد‌استفادهٔ خانلری در دو نسخه («ط» و «م») بر روی هر دو ترکیب سرکج آمده است (به‌صورت «گنج زر» و «گنج قناعت») و در هفت نسخه روی هیچ‌کدام سرکج گذاشته نشده است (به‌صورت «گنج زر» و «گنج قناعت») (حافظ ۱۳۶۲ ب: ۲۲۳، نسخه‌بدل‌ها). با این اوصاف، از لحاظ نسخه‌ای مجموعاً در این مورد کفهٔ ترازو به‌سمت «گنج قناعت» می‌چربد. حافظ در این بیت می‌گوید: «اگر گنج زر نداریم، گنج قناعت داریم؛ خدا بنابر عدالتش به هرکسی یک گنج داده است: به شاهان گنج زر و

«لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست» ... ۱۱۹

به گدایان گنج قناعت». این تکرار در شعر حافظ عیبی ایجاد نمی‌کند و نمونه‌های زیادی از تکرار در ابیات او داریم. تکرار در نمونه زیر شبیه به تکرار در بیت ذکر شده است:

عدو چو تیغ کشد من سپر بیندازم که تیغ ما به جز از ناله‌ای و آهی نیست
(حافظ ۱۳۸۳: ۱۰۶)

عدو تیغی از جنس پولاد دارد ولی تیغ حافظ از جنس آه است. ابیات زیر مشتق از خروارها تکرار در شعر حافظ است:

نه من ز بی‌عملی در جهان ملولم و بس ملالت علما هم ز علم بی‌عمل است
(همان: ۶۴)

عروس طبع را زیور ز فکر بکر می‌بندم بود کز دست ایامم به دست افتد نگاری خوش
(همان: ۳۹۰)

بیت زیر، به سبب جناس‌سازی برخی کاتبان، حافظ‌پژوهان را به دردرس انداخته است:

ساقی و مطرب و می جمله مهیاست ولی عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست
(همان: ۳۰)

چون «مهیا» در مصراع دوم تکرار شده است، برخی کاتبان برای این که آرایه‌ای بر بیت بیاویزند و جناسی ساخته باشند، آن را به «مهنا» تبدیل کرده‌اند، غافل از این که این جناس‌سازی معنای بلند بیت را از بین برده است. در جایگاهی که جان عاشق در دست معشوق است و معشوق مقامی دارد که گاه از معشوق ازلی قابل تشخیص نیست، آیا بهتر است بگوییم عیش بدون معشوق گوارا (مهنا) نمی‌شود یا اصلاً عیش بدون معشوق فراهم (مهیا) نمی‌شود، هر چند لوازم عیش فراهم باشد؟ البته برخی از حافظ‌پژوهان و محققان به نام نیز «مهنا» را ترجیح داده‌اند (ریاحی ۱۳۷۴: ۳۰۱؛ خرمشاهی ۱۳۷۵: ۱۸۲؛ سروش‌یار ۱۳۷۴: ۱۲۸). مثال‌هایی که برخی از این محققان از متون دیگر برای اثبات وجه «مهنا» آورده‌اند از لحاظ معنایی هیچ ارتباطی به شعر حافظ ندارند و اگر این جناس در بیت حافظ ایجاد شود، برخلاف نمونه‌های دیگر، معنی بیت را فاسد یا سست می‌کند. در بیت زیر از سعدی (۱۳۶۶: ۴۱۳)، در جای خالی چه کلمه‌ای مناسب‌تر است: «مهیا» یا «مهنا»؟

دگر به هر چه تو گویی مخالفت نکنم که عیش بی تو ... نمی‌شود ما را

خوش‌بختانه سعدی در این بیت کلمهٔ «میسر» را گذاشته است که مترادف با «مهیا» است و معنی شعر بدین شکل خیال‌انگیز و شاعرانه است؛ همین بیت دلیلی روشن برای دفاع از ضبط «مهیا» در بیت حافظ است. در دفتر دگرسانی‌ها (نیساری ۱۳۸۶) هم فقط سه نسخه وجه «مهنا» را آورده‌اند و این نکته نیز دلیلی قوی بر صحت «مهیا» است. نهایتاً باید گفت که وقتی معشوق حاضر باشد، بیت زیر حاصل است:

مطرب و یار و من و شمع و شراب این چنین عیش مهیا خوشک است

(مولوی ۱۳۸۷: ۲۰۱)

حال اگر یار نباشد، آن‌گونه که حافظ می‌گوید، عیش مهیا نخواهد بود.

حتی در برخی موارد کاتبان خواسته‌اند تکرار قافیه را، که از ویژگی‌های سبکی شعر حافظ است (بنگرید به معین ۱۳۶۹: ۵۴۷؛ خرمشاهی ۱۳۸۵: ۸۴۹)، اصلاح کنند که باز هم مشکل آفریده‌اند. برای نمونه، در بیت:

گوش کن پند ای پسر وز بهر دنیا غم مخور گفتمت چون دُر حدیثی گر توانی داشت هوش
(حافظ ۱۳۸۳: ۳۸۷)

کلمهٔ «هوش» را به جای «گوش» آورده‌اند؛ چون «گوش» در این غزل در بیت زیر نیز قافیه شده است و از نظر کاتبان این مسئله در بیتی که پیش‌تر ذکر شد موجب ایجاد ایراد تکرار قافیه (ایطاء) (بنگرید به شمس قیس ۱۳۸۸: ۳۰۸-۳۰۷) شده است، «گوش» را در آن بیت تبدیل به «هوش» کرده‌اند:

در حریم عشق نتوان دم زد از گفت‌وشنید زان‌که آن‌جا جمله اعضا چشم باید بود و گوش
(حافظ ۱۳۸۳: ۳۸۷)

در آن بیت، کاتبان غافل بوده‌اند که تکرار قافیه از ویژگی‌های سبکی حافظ است و «مروارید» و «دُر» را، که هم زینتی است برای گوش و هم معنی سخنان چون مروارید می‌دهد، با معنایی دوپهلوی چندین بار دیگر با «گوش» آورده است، از جمله:

ز شوق روی تو حافظ نوشت حرفی چند بخوان ز نظمش و در گوش کن چو مروارید
(همان: ۳۲۱)

نصیحت گوش کن کین دُر بسی به از آن گوهر که در گنجینه داری
(همان: ۶۰۷)

«لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست» ... ۱۲۱

گاه کاتبان با اشعار حافظ چنین کرده‌اند و به خیال خود شعر را آراسته یا مبرا از عیب کرده‌اند.

در بیت آغازین این قسمت نیز کاتبان برای ساختن یک جناس معنای بلند و پشتوانه‌روایی آن را از بین برده‌اند. باین اوصاف، بیت مذکور نیز باید به شکل زیر باشد:

گنج زر گر نبود گنج قناعت باقی است آن‌که آن داد به شاهان به گدایان این داد

ضمناً بدین شکل، پارادوکس، که از ویژگی‌های اصلی شعر حافظ است (شفیعی کدکنی ۱۳۶۸: ۴۵۵)، هم در شعر شکل می‌گیرد. در نهایت باید این بیت حافظ را، که در برخی از نسخ موجود است و بی‌شک از خود اوست، دلیل محکمی بر تأیید تعبیر «گنج قناعت» بگیریم:

برو گنج قناعت جوی و گنج عافیت بنشین که یکدم تنگ‌دل بودن به بحر و بر نمی‌ارزد
(نیساری ۱۳۸۶: ۵۲۹، ابیات اضافه بر متن)

۴. نمونه‌های مشابه مشکل در دیگر متون

ترکیب غلط «گنج قناعت» یا «گنج خرسندی» در جاهای دیگری نیز قابل‌پی‌گیری است؛ برای مثال در خسرو و شیرین نظامی (۱۳۸۸: ۴۱۴) نیز این مشکل راه یافته است:

بدان نگذاشت آخر بند کردش به کنجی از جهان خرسند کردش

اگر بیت را بیرون از داستان بررسی کنیم، مشکلی به نظر نمی‌رسد. بدن ترتیب، معنی بیت چنین است: شیرویه، بعد از برکناری خسرو، او را زندانی و به گوشه‌ای از جهان قانع می‌کند. اما این معنی نتیجه بررسی بیت بیرون از داستان است، ضمن این‌که خسرو در ادامه داستان به «کنجی از جهان» قانع نمی‌شود، بلکه با شیرین است که شاد می‌شود و از دنیا به دیدار با او قناعت می‌کند. بیت مذکور هم‌راه با ابیات بعد از آن ذکر می‌شود:

بدان نگذاشت آخر بند کردش به کنجی از جهان خرسند کردش

در آن تلخی چنان برداشت با او که جز شیرین کسی نگذاشت با او

دل خسرو به شیرین آن‌چنان شاد که با صد بند گفتا هستم آزاد

(همان)

چنان‌که در ابیات مشخص است، وقتی خسرو زندانی می‌شود، شیرویه او را با یک چیز خرسند می‌کند و تنها یک چیز را مایه آرامش او در آن تلخی قرار می‌دهد و آن

شیرین است. بنابراین، بدون شک، در مصراع دوم بیت نخست «گنج» درست است؛ یعنی وقتی شیرویه خسرو را به بند کشید و زندانی کرد او را تنها با یک گنج خرسند کرد و آن گنج شیرین است. پس، بیت اول تناسب کامل با بیت دوم دارد؛ بدین معنا که خسرو به یک دلیل از به بند کردنش خرسند بود و آن حضور گنجی چون شیرین در کنار او بود که، با وجود تلخی زندان، مذاق او را شیرین می‌کرد و گویی با حضور او در بند نبود و آزاد بود. نکته مهم‌تر این است که خرسندی در متون گذشته به معنای «شادبودن» نیست، بلکه به معنای «قناعت» به کار می‌رفته است (بنگرید به دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «خرسندی»). ابیات زیر به خوبی معنای کلمه «خرسندی» را در متون کلاسیک اثبات می‌کند:

به‌روی تیز شمشیر طمع بر ز خرسندیت باید ساخت سوهان

(ناصر خسرو ۱۳۸۹: ۳۶۷)

بدان چت بدادند خرسند باش که خرسندی از گنج ایزد عطاست

(همان: ۱۲۷)

در بیت اخیر، چنان‌که مشخص است، پشتوانه روایی بیت نیز گنجانده شده است (القناعت کز) و دلیل دیگری برای اصالت ترکیب «گنج قناعت» است. بنابراین، بیت نظامی در خسرو و شیرین نیز باید به شکل زیر اصلاح شود:

بدان نگذاشت آخر بند کردش به گنجی از جهان خرسند کردش

بدین ترتیب، بیت نظامی، چنان‌که سبک اوست، هم به تلمیح و هم به ایهام تناسب آراسته می‌شود.

بیت سعدی نیز گویا نیاز به چنین تصحیحی دارد:

گنج آزادگی و کنج قناعت ملکی است که به شمشیر میسر نشود سلطان را

(۱۳۶۶: ۷۸۵)

به احتمال بسیار، «کنج آزادگی» و «گنج قناعت» بوده است. مهدوی دامغانی در این بیت هردو را «گنج» در نظر گرفته است (مهدوی دامغانی ۱۳۸۲: ۳۹)؛ در این صورت، تکراری قبیح شکل می‌گیرد. سعدی می‌توانست، با یک عطف، این تکرار قبیح را خلق نکند و بگوید: «گنج قناعت و آزادگی». ضمناً، از آن‌جاکه شاهان در فتوحات هم صاحب فتوحات

«لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست» ... ۱۲۳

ارضی و هم فتوحات نقدی می‌شدند، سعدی می‌گوید: «گنج و کنجی وجود دارد که شاهان با شمشیر نمی‌توانند تسخیر کنند و آن کنج آزادگی و گنج قناعت است». در بیت زیر از عبید زاکانی (۱۳۶۳: ۶۲) نیز تعبیر درست همان «گنج قناعت» است:

به کنج قناعت گرت راه نیست ز دیوانگان رهنمایی طلب
اصولاً برای یافتن گنج نیاز به راه‌نماست، چون راهش مشخص نیست، نه گنج. حافظ می‌گوید:

فرصت شمر طریقه رندی که این نشان چون راه گنج بر همه کس آشکاره نیست
(نیساری ۱۳۸۶: ۱۰۱)

سعدی نیز در آغاز بوستان می‌گوید:

کسی ره سوی گنج قارون نبرد و گر برد ره باز بیرون نبرد
(۱۳۶۶: ۲۰۳)

بیت زیر از سنایی نیز بدون شک باید اصلاح شود:

ای توان‌گر به کنج خرسندی زین بخیلان کناره‌گیر کنار
(۱۳۸۸: ۲۰۳)

اولاً توان‌گر گنج دارد نه کنج؛ ثانیاً چنان‌که یادآور شدیم، خرسندی در معنای قناعت است و مسلماً سنایی نیز در این بیت به پشتوانه روایی گنج بودن قناعت نظر داشته است. بدین ترتیب، «کنج خرسندی» باید به «گنج خرسندی» تصحیح شود.

بیت زیر از عطار نیز گویا نیاز به اصلاح دارد:

دل عطار تا که جان دارد کنج عشق ترا خراب بس است
(۱۳۶۲: ۵۱)

«کنج عشق» یعنی چه؟ مگر نه این است که جای گنج در خرابه است؟ پس مسلماً «کنج عشق» است که در خرابه دل عطار است. حافظ می‌گوید:

تا گنج غمت در دل ویرانه مقیم است همواره مرا کوی خرابات مقام است
(حافظ ۱۳۸۳: ۶۶)

۵. نتیجه‌گیری

خاصیت خط فارسی و نوع کتابت کاتبان و حتی گاه اعمال سلیقه آن‌ها کسانی را که با نسخ خطی و متون کلاسیک سروکار دارند به دردسر می‌اندازد. گاهی تشخیص صحیح از سقیم آن‌قدر دشوار است که جداکردن سره از ناسره غیرممکن می‌گردد. ولی گاه با تشخیص‌ها و بررسی‌های درون‌متنی و برون‌متنی و بررسی‌های جانبی دیگر می‌توان به وجه صحیح دست یافت. نگذاشتن سرکیج بر روی حرف «ک» که از ویژگی‌های کتابت نسخ خطی در قرن نهم بوده است و نیز تسامح مصححان باعث گردیده است که دو بیت از حافظ و ابیاتی از دیگران به شکل صحیح ضبط نشود. با بررسی سابقه وجه موردنظر درین شعرا، معنای ابیات، و سابقه روایی «القناعت کنز» و نیز با بررسی موارد مشابه مشخص می‌شود که در برخی از موارد کلمه «کنج» در واقع «گنج» بوده است. در مواردی که این کلمه با «قناعت» و «خرسندی» همراه است، سابقه روایی «القناعت کنز» جای شکی برای پذیرش این وجه (گنج) نمی‌گذارد. دو نمونه از این موارد سقیم در دیوان حافظ دیده می‌شود که ذکر شد؛ چند مورد دیگر هم در دواوین یا منظومه شاعران دیگر هست که در مقاله به آن‌ها اشاره شد.

کتاب‌نامه

- نهج البلاغه (۱۳۸۰)، ترجمه جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اوحدی، رکن‌الدین (۱۳۴۰)، دیوان، با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی، تهران: سنایی.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۸۰)، شرح غزلیات حافظ، تهران: پویندگان دانشگاه.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۲۰)، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: مجلس.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۵۰)، دیوان، به اهتمام محمدرضا جلالی نایینی و نذیر احمد، تهران: امیرکبیر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۵۶)، دیوان، به اهتمام حسین پژمان، تهران: فروغی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲ الف)، دیوان، به تصحیح مسعود فرزاد، به کوشش علی حصوری، بی‌جا: هم‌گام.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲ ب)، دیوان، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۶ الف)، دیوان، به تصحیح اکبر بهروز و رشید عیوضی، تهران: امیرکبیر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۶ ب)، دیوان کهنه حافظ؛ از روی نسخه خطی نزدیک به زمان شاعر، به تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

«لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست» ... ۱۲۵

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۷)، *غزلیات*، به تحقیق عبدالعلی ادیب برومند، با همکاری پوران‌دخت برومند، تهران: پازنگ.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۳)، *حافظ*، به سعی سایه (هوشنگ ابتهاج)، تهران: توس.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۵)، *دیوان*، تصحیح و تعلیق محمد راست‌گو، قم: خرم.

حمیدیان، سعید (۱۳۹۲)، *شرح شوق*، تهران: قطره.

خاقانی، افضل‌الدین (۱۳۸۸)، *دیوان*، تصحیح و مقدمه و تعلیقات ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۵)، *حافظ‌نامه*، تهران: علمی و فرهنگی.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۵)، *حافظ حافظه ماست*، تهران: قطره.

خطیب رهبر، خلیل (۱۳۸۳)، *دیوان غزلیات مولانا شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ با معنی واژه‌ها و*

شرح ابیات و ذکر وزن و بحر غزل‌ها و برخی نکته‌های دستوری و ادبی و امثال و حکم، تهران:

صفی‌علی‌شاه.

خواجه‌ی کرمانی، محمود بن علی (۱۳۳۶)، *دیوان*، به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران:

کتاب‌فروشی بارانی.

دادبه، اصغر (۱۳۶۹)، «نگاهی به تأثیر احادیث در شعر حافظ»، در: *حافظ‌شناسی*، گردآوری سعید نیاز

کرمانی، ج ۱۳، تهران: گنج کتاب.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۶)، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.

ذوالنور، رحیم (۱۳۶۷)، *در جست‌وجوی حافظ*، تهران: زوار.

ریاحی، محمدامین (۱۳۷۴)، *گلگشت: در شعر و اندیشه حافظ*، تهران: علمی.

سروش‌یار، جمشید (۱۳۷۴)، «گزارد حق "حافظ خلخالی"»، *نشر دانش*، س ۱۵، ش ۸۷.

سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۶)، *کلیات*، از روی نسخه تصحیح‌شده محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس.

سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۸۸)، *دیوان*، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: سنایی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸)، *موسیقی شعر*، تهران: آگاه.

شمس قیس (۱۳۸۸)، *المعجم فی معایر اشعار العجم*، به تصحیح محمد ابن عبدالوهاب قزوینی و

تصحیح مجدد مدرس رضوی و تصحیح مجدد سیروس شمیسا، تهران: علم.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، *یادداشت‌های حافظ*، تهران: علم.

عبید زاکانی، عبدالله (۱۳۶۳)، *کلیات*، شرح و تعبیر و ترجمه لغات و آیات و عبارات عربی از پرویز

اتابکی، تهران: بنیاد نشر کتاب.

عراقی، ابراهیم بن بزرگمهر (۱۳۳۸)، *کلیات*، به‌کوشش سعید نفیسی، تهران: سنایی.

عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۲)، *دیوان*، به‌اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران: امیرکبیر.

عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳)، *منطق‌الطیر*، مقدمه، تصحیح، و تعلیقات شفیع کدکنی، تهران: سخن.

فروزان‌فر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۶)، *احادیث و قصص مثنوی*، تهران: امیرکبیر.

- قیصری، ابراهیم (۱۳۹۳)، یک نکته از این معنی: شرح قیصری بر غزل‌های حافظ، تهران: جامی.
- معین، محمد (۱۳۶۹)، حافظ شیرین سخن، تهران: معین.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۶۲)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۷)، کلیات شمس؛ مطابق نسخه تصحیح‌شده استاد بدیع‌الزمان فروزان‌فر، تهران: نگاه.
- مهدوی دامغانی، احمد (۱۳۸۲)، «گنج قناعت یا کنج قناعت»، کتاب ماه ادبیات، ش ۷۰.
- ناصر خسرو (۱۳۸۹)، دیوان، با مقدمه حسن تقی‌زاده، تهران: نگاه.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۴۳)، هفت پیکر، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: قطره.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۷)، هفت پیکر، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: قطره.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۸)، خسرو و شیرین، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: قطره.
- نیساری، سلیم (۱۳۸۶)، دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ: برگرفته از پنجاه نسخه خطی سده نهم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- هروی، حسین‌علی (۱۳۶۷)، شرح غزل‌های حافظ، تهران: نشر نو.